

حزب توده ایران
درباره پیش نویس قانون اساسی
نظر می دهد:

**آموختن حق مسلم همگانی است
قانون اساسی جمهوری اسلامی
باید حق برابر را
برای همه مردم تامین کند.**



دوره هفتم، سال اول، شماره 37، دوشنبه 18
تیر ماه 1358 - تک شماره پانزده ریال

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهاد می شود که اصل زیرین در قانون اساسی ذکر گردد:

«همه افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است و در حدودی که قانون معین می کند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش برابر را برای همگان تامین می کند و امکان دسترسی همه را به آموزش و پرورش، آموزش حرفه ای و فرهنگ سازمان می دهد.»

نرخ بی سوادی در ایران به طور وحشتناکی بالا است. خاندان سرسپرده پهلوی، طی بیش از نیم قرن، ثروت میهن ما را به پای امپریالیسم جهانخوار ریخت، خود خورد و برد و به دشمنان قهار شکوفایی میهن ما خوراند و اکثریت مردم را در حصار تاریک فقر و بی سوادی زندانی ساخت. این خاندان ننگین، که مظهر جهل و تاریک اندیشی بود، پا بر سر تمام ارزش های واقعی فرهنگی و هنری ما می گذارد و یک فرهنگ میان تهی را بر خلق ما تحمیل کرد. علیرغم آن که خاندان پهلوی مردم ما را بی سواد و جاهل می خواست، لحظه ای از تظاهر به «مبارزه با بی سوادی» و رواج فرهنگ و هنر باز نمی ماند. یک بار در دوردن سلطنت شوم پهلوی پدر، و دو بار در دوران سلطنت نامیمون پهلوی پسر، «پیکار ملی» با بی سوادی آغاز شد، اما ثمره ای به بار نیاورد. «مبارزه» با بی سوادی خاندان پهلوی فقط یک شگرد تبلیغاتی خالی از محتوی بود که می بایست برای این خانواده دزد و فاسد و غارتگر، کسب آبرو کند و آنان را «مروج علم و فرهنگ» نشان دهد. اما در آخرین سال های حکومت شاه مخلوع، حتی ارقام هم بعدا درآمدند و معلوم شد که علیرغم «پیکار ملی» با بی سوادی، نسبت بی سوادان در مقایسه با جمعیت کشور، نه تنها کم نشده، بلکه زیادتر هم شده است!

آمارهای رسمی سال 1350 نشان می دهد که علیرغم نبردهای پی در پی خاندان پهلوی با بی سوادی، **63 درصد مردم ما هنوز بی سوادند**، و از آنجا که به علل گوناگون، در مورد دختران محدودیت بیشتری وجود داشته، این نسبت در میان زنان به مراتب از مردان بیشتر است، یعنی در حالی که **نسبت بی سوادی مردان 52,3 درصد است**، نسبت زنان بی سواد به **74,5 درصد می رسد**.

و چون مناطق روستانشین کشور، در اکثریت خود، محروم از فرهنگ و آموزش و پرورش اند، نسبت بی سوادی در روستا بیش از شهرها است، یعنی در مجموع، **79,6 درصد مردم روستانشین سواد ندارند** و این نسبت در میان زنان روستانشین به رقم حیرت انگیز **91,7 درصد می رسد**. این منظره کشوری است که «آریامهر» مدعی بود آن را به آستانه «تمدن بزرگ» رسانده است!

اما این هنوز تمام منظره نیست. منظره واقعی از این هم هولناک تر است، علیرغم درآمد روزافزون نفت، که در صورت وجود یک دولت ملی، تخصیص فقط بخشی از آن می توانست بی سوادی را در کشور ریشه کن سازد، در سال **1351** بیش از **نصف جمعیت 6 تا 19 ساله بوده اند و 64 درصد از کودکان 6 تا 9 ساله** راهی به مدرسه نداشته اند.

اکنون با پیروزی انقلاب ایران، دوران جبران مافات فرا رسیده است. با نارسایی های آموزشی گذشته باید با اقدامات انقلابی برخورد کرد. حق همگان است که از آموزش برابر بهره مند شوند و هیچ کودکی به علت فقر و تنگدستی خانواده خود، از تحصیل محروم نماند. باید آموزش رایگان اعلام شود و در حدودی که دولت امکان دارد و قانون مرز آن را تعیین می کند، آموزش اجباری باشد تا بی سوادی بن کن شود. حق تمامی مردم است که به آموزش و پرورش، آموزش حرفه ای و فرهنگ دسترسی داشته باشند.

یادآوری این نکته نیز به ویژه ضروری است، از آنجا که نسبت بی سوادی میان زنان بیش از مردان و میان روستا نشینان فزون تر از ساکنین شهرها است، برنامه آموزشی جمهوری اسلامی باید به گونه ای تدوین شود که نسبت آموزش به زنان و دختران و هموطنان روستانشین ما توجه خاصی مبذول گردد و با زدودن تبعیض ها، سطح فراگیری و فرهنگ زن و مرد و شهر و ده یکسان شود. برنامه آموزشی و فرهنگی جمهوری اسلامی باید بتواند طی کوتاه ترین زمان، دیو بی سواد و کم سواد را از مرزهای کشور ما بیرون راند و بر روی فرهنگ نیمه جان ما، روزنه های هوای سالم را بگشاید.